

بررسی تأثیر آنومی اجتماعی بر رفاه ذهنی در میان شهروندان جوان شهر تهران

عزت الله سام آرام^۱، حسین بارگاهی^۲، نوگس کبیری^{۳*}

۱- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲- کارشناس ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۳- کارشناس ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

یکی از شاخص‌های اصلی توسعه در دنیای امروز دستیابی به هر دو بعد عینی و ذهنی رفاه اجتماعی است. چرا که دیگر تنها ابعاد عینی به تنهایی تأمین‌کننده نیازهای افراد نیستند و توجه به ابعاد ذهنی به علت تأثیر مستقیمی که بر کیفیت زندگی انسان دارند نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ بنابراین مشکلاتی هم که این بعد از رفاه اجتماعی را دچار خدشه می‌کنند و نهایتاً رسیدن به آن را به تعویق می‌اندازند دغدغه بسیاری از برنامه‌ریزان و سیاستگذاران است. از جمله این مشکلات، تغییرات و نوساناتی است که آنومی اجتماعی در جامعه بوجود می‌آورد. به همین دلیل مقاله حاضر به سنجش رفاه ذهنی و تأثیر آنومی اجتماعی بر آن در میان شهروندان جوان شهر تهران می‌پردازد. چارچوب نظری این تحقیق بر پایه نظریات تونی فیتزپتریک برای رفاه ذهنی و مسنر و روزنفلد برای آنومی اجتماعی است. پژوهش حاضر از نوع پیمایشی بوده و از تکنیک پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها، با حجم نمونه آماری ۴۰۰ نفر

استفاده شده است. در این پژوهش از شیوه نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای در بین جوانان ۱۵-۲۹ ساله ساکن شهر تهران استفاده نمودیم. همچنین جهت آزمون فرضیه‌ها از آماره‌های دی‌سامرز، گاما و جهت تحلیل داده‌ها از تحلیل رگرسیون که در نرم‌افزار SPSS تعبیه شده است استفاده نمودیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیر آنومی اجتماعی و ابعاد آن (بی‌معنایی، بی‌قدرتی و بت‌وارگی پول) دارای تأثیر معکوس و کاهنده بر میزان رفاه ذهنی می‌باشند. یعنی هر چقدر میزان آنومی اجتماعی و ابعادش در جامعه افزایش پیدا کند از میزان رفاه ذهنی کاسته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آنومی اجتماعی، جوانان، رفاه اجتماعی، رفاه ذهنی.

مقدمه و بیان مسأله

«رفاه اجتماعی مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که در قالب موسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد» (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۶). رفاه اجتماعی از جمله موضوعاتی است که بخش قابل توجهی از انرژی، زمان و دغدغه مسئولین سیاسی و برنامه ریزان اجتماعی را در جوامع گوناگون به خود اختصاص می‌دهد و در شمار مقوله‌هایی است که بطور مستقیم با زندگی روزمره مردم در ارتباط بوده و از این جهت نقطه تلاقی عموم شهروندان با حاکمیت به شمار می‌رود. اما آنچه که باید توجه ویژه‌ای به آن داشت این است که رفاه تنها وجهی اقتصادی ندارد، بلکه وجوه متعددی از نیازها را در بر می‌گیرد. این مفهوم در دو بعد عینی و ذهنی به کار برده می‌شود که در گذشته بیشتر بر بعد عینی آن تاکید شده است، ولی از آنجا که ابعاد عینی مثل داشتن شغل، درآمد و... به تنهایی تأمین کننده نیازهای افراد نبوده است (هیدی و همکارانش، ۲۰۰۷: ۴۳)، لذا توجه به رفاه ذهنی از قبیل امنیت، رضایت شغلی، احساس آرامش، کاهش استرس و... به علت تاثیر مستقیم آن بر کیفیت زندگی انسان اهمیت ویژه‌ای یافته است (الکساندروا، ۲۰۰۵: ۹۹). تا جایی که دبلیو آی توماس معتقد است که "ادراک غیر واقعی از موقعیت واقعی پیامدهای واقعی دارد". بدین ترتیب احساس و ادراکی که فرد از موقعیت خود دارد اگرچه

و جهی ذهنی دارد، اما برون فکنی شده و پیامدهایی عینی واقعی را در بر می‌گیرد. بدین معنا که امکانات ساختاری و عینی چگونه در فرد احساس رفاه، شادکامی، رضایت و خوشبختی ایجاد می‌کنند. این احساس اگر چه در ساختار روانی فرد تجربه می‌شود و ماهیتی ذهنی دارد، اما محصولی ساختاری و اجتماعی است.

از سوی دیگر جامعه انسانی بر اساس نظم اجتماعی و بواسطه هنجارهای اجتماعی اداره می‌شود، هنجارهای اجتماعی الگوها و شیوه‌های تعیین کننده رفتار، در کنش متقابل میان انسان‌ها هستند که پیروی از آن‌ها موجب تعادل و نظم در جامعه می‌گردد. چنانچه هنجارها قدرت تنظیم کنندگی خود را بر رفتار اجتماعی افراد جامعه از دست داده و افراد نسبت به هنجارهای موجود بی تفاوت شوند جامعه دچار وضعیت آنومیک می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸). مرتون نیز معتقد است که جامعه برای همه افراد یک الگوی زندگی مناسب را تعیین و در آن‌ها درونی می‌کند. اما وسایل دستیابی به این اهداف را در اختیار همگان به صورت برابر قرار نمی‌دهد و همین مسأله ریشه بروز آنومی در جامعه است؛ که به بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و در پی آن کاهش احساس رفاه در جامعه منجر می‌شود. با توجه به شرایط حاکم بر جامعه و رشد روزافزون مسایل آنومیک در میان جوانان، مقاله حاضر به دنبال بررسی رفاه ذهنی و تاثیر آنومی اجتماعی بر آن است. در واقع سوال تحقیق این است که آیا هر گونه تغییر در آنومی اجتماعی به بروز تغییر در میزان رفاه ذهنی جوانان منجر می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا با افزایش و یا کاهش آنومی اجتماعی در جامعه، میزان رفاه ذهنی نیز افزایش و یا کاهش می‌یابد؟

رهیافت‌های نظری

برای سازماندهی چارچوب نظری تحقیق، ابتدا نظریات مربوط به رفاه ذهنی و آنومی اجتماعی را مطرح و در پایان هر بخش نظریه منتخبی را که قرار است چارچوب نظری ما بر آن بنا شود، مطرح می‌نماییم.

دینر^۱ معتقد است رفاه ذهنی شامل تمام ارزیابی‌های مثبت و منفی‌ای می‌شود که مردم در مورد زندگی‌شان انجام می‌دهند. رفاه ذهنی شامل ارزیابی‌های بازتابی شناختی همچون رضایت

از زندگی، رضایت شغلی، علاقه، تعهدات و هم چنین شامل عکس العمل‌های عاطفی در برابر وقایع زندگی همچون شادی یا ناراحتی است. بنابراین رفاه ذهنی مانند چتری است برای ارزیابی‌های متفاوتی که افراد بر اساس زندگی‌شان و نوع وقایعی که برایشان اتفاق می‌افتد، تفسیر می‌کنند (دینر، ۲۰۰۵: ۲ و ۳). آنچه که در تعریف دینر حائز اهمیت است دو جنبه از رفاه ذهنی است که باید از یکدیگر متمایز گردد: یکی جنبه شناختی که معمولاً به صورت رضایت فرد از زندگی تصور می‌شود و دیگری جنبه عاطفی که معمولاً به صورت احساس شادی یا ناراحتی افراد یا تعادل میان احساسات خوشایند و ناخوشایند در نظر گرفته می‌شود (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۷).

کنگک زاف^۱ به عنوان یکی از صاحب نظران این حوزه سعی دارد شرایط عینی زندگی و رفاه ذهنی افراد و گروه‌ها را مطرح کند. او به تمایز بین بعد "عینی-ذهنی" و "فردی-اجتماعی" اشاره می‌کند (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۹) و معتقد است که در ارزیابی‌ها باید شرایط عینی و ارزیابی ذهنی افراد را با رفاه واقعی به طور همزمان در نظر گرفت. بنابراین به خوبی روشن است که شرایط عینی افراد بر شرایط ذهنی آنها اثر گذار است و نباید نادیده گرفته شود.

برونی و پورتا^۲ رفاه ذهنی را به عنوان حالتی از رفاه که هم شامل عنصر شناخت و عنصر دلبستگی است، تعریف می‌کنند (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۶) و بر این باورند که رفاه ذهنی از چهار جز تشکیل می‌شود: ۱. عواطف خوشایند؛ ۲. عواطف ناخوشایند؛ ۳. قضاوت درباره زندگی یا سنجش وضعیت زندگی؛ ۴. رضایت در مورد مسایل زمینه‌ای نظیر ازدواج، سلامتی، اوقات فراغت و... در این رویکرد منظور از رفاه ذهنی، خوشحال بودن است - رویکرد ارسطویی به شادی - در حالی که مفاهیمی مثل رضایت و نشاط^۳ بیشتر به معنای احساس شادی است - رویکرد لذت‌گرایانه - و در قالب شادی خود را نشان می‌دهد (بارگاهی، ۱۳۹۲: ۲۶). بدین ترتیب احساس نشاط به احساسات مثبت فرد و رضایت خاطر او از زندگی مربوط می‌شود (آرگایل، ۲۰۰۱: ۸). مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که نشاط،

1 Gang zafe

2 Broni & Porta

3 Happiness

عواطف مثبت^۱، تعادل عاطفی^۲ و رضایت خاطر^۳ عوامل شخصیتی هستند که با هم همبستگی بالایی دارند (آرگایل، ۲۰۰۱: ۱۶).

راسل^۴ معتقد است که رفاه ذهنی به دریافت های شخص از خود و بینش ذهنی از تجربه زندگی خود اشاره دارد. رفاه ذهنی ارزیابی های احساسی و شناختی از افراد را در بر می گیرد و حالت پیشرفته خوشایند روانشناختی را ارائه می کند. رفاه ذهنی مفهومی چند بعدی است و شامل دو حوزه وسیع است: رفاه احساسی و کارکرد مثبت. رفاه احساسی بعدی از رفاه ذهنی است که شامل ادراک ها از شادکامی و رضایت از زندگی و تعادل عواطف و احساسات مثبت و منفی است. بنابراین رفاه احساسی شامل ساختار سه گانه است: رضایت از زندگی، احساس مثبت و احساس منفی. بنابراین رفاه ذهنی به واسطه رفاه احساسی و کارکرد مثبت تعریف می شود و شامل عناصری از شادکامی دریافت شده و رضایت از زندگی، تعادل احساسات مثبت و منفی، رفاه روان شناختی و رفاه اجتماعی می شود که بی ارتباط با رفتار روزمره افراد نیست، چرا که احساسات مثبت و منفی از عواملی حاصل می شوند که افراد در زندگی خود اعمال می کنند.

تونی فیتزپتریک^۵ معتقد است، رفاه «ذهنی است پس به احساسات، ادراک ها، شناخت ها و تجارب همان فردی مربوط می شود که وی را موضوع رفاه قرار داده ایم» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۷). همین اندیشمند رفاهی در ادامه در توجه به هر دو بعد رفاه بر این امر توجه می نماید. که توجه به این دلیل است «تا بتوانیم (۱) تشخیص دهیم که چه وقت یکی از اشکال رفاهی با یکی دیگر از اشکال رفاهی تعارض پیدا می کند و (۲) تصمیم بگیریم که کدام شکل برای بهزیستی شخصی مورد نظر ما بهتر است» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۷). فیتزپتریک با در نظر گرفتن این امر که تعریف روشن و کاملی از رفاه را نمی توان مد نظر داشت و نمی توان به این پرسش که، رفاه چیست؟ پاسخ آسانی داد و علی رغم قرن ها دست و پنجه نرم کردن اندیشمندان، این بحث، هنوز به صورت ناقص باقی مانده است این گونه ابراز می دارد که: «آنچه از دست ما بر می آید

1 positive affect
2 Affect balance
3 Satisfaction
4 Rasel
5 Toni Fitzpatrick

این است که فعلاً به بررسی چشم اندازهای رفاهی بسنده کنیم: شادکامی، تامین، ترجیحات، نیازها، رهایی، استحقاق و مقایسه نسبی (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۰).

در این تحقیق برای بررسی رفاه ذهنی که درک و احساس فرد نسبت به رفاه خود را می‌سنجد دیدگاه تونی فیتزپتریک انتخاب شده است. زیرا او هفت شاخص را برای درک بهتر احساس رفاه اجتماعی مطرح می‌کند که عبارتند از: شادکامی، استحقاق، تامین، ترجیحات، نیاز، مقایسه نسبی و رهایی. این در حالی است که سایر نظریه پردازان این حوزه تنها به یک یا چند شاخص اکتفا نموده‌اند. این مفاهیم هیچ یک به تنهایی ما را در درک رفاه یاری نمی‌کنند بلکه تمامی آنها در کنار یکدیگر درک رفاه ذهنی افراد را مهیا می‌سازند. احساسات، تجارب و شناخت افراد از این مولفه‌ها پایه های رفاه ذهنی افراد را شکل می‌دهند. برای سنجش رفاه ذهنی، شاخص‌های آن را از طریق نظریات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی تبیین می‌نماییم.

بررسی شادکامی جایگزینی برای اندازه‌گیری و ارزیابی رفاه ذهنی دانسته شده است. این روش، رفاه را در قالب شاخص‌های شادکامی و رضایت از زندگی ارزیابی می‌کند. برای تبیین و تحلیل این مفهوم از نظریه جامعه‌شناختی رضایت از زندگی استفاده شده است. در این مطالعه با توجه به دیدگاه رونالد اینگلهارت مردم وقتی احساس شادکامی می‌کنند که از وضعیت خود رضایت داشته باشند. نقطه مقابل آن زمانی آغاز می‌شود که مردم در آنچه احساس می‌کنند یا می‌توانند داشته باشند نوعی افت را مشاهده کنند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۴) هر ساله از صدها هزار نفر در نقاط مختلف جهان خواسته می‌شود تا با پاسخ به سوالاتی نظیر "با در نظر گرفتن همه چیز، در حال حاضر تا چه حد از زندگی خود راضی هستید؟" یا "با در نظر گرفتن همه چیز، شما این روزها: بسیار خوشحال هستید، تا حدی خوشحال هستید یا اساساً خوشحال نیستید؟" رفاه خود را ارزیابی کنند. معمولاً به پاسخ‌های به دست آمده از سوال اول شاخص رضایت از زندگی و به پاسخ‌های سوال دوم شاخص شادکامی اطلاق می‌شود؛ به این دو شاخص و دیگر شاخص‌های مشابه، شاخص‌های رفاه ذهنی می‌گویند.

تأمین^۱ به معنای پیش آگاهی از این امر است که اوضاع و احوال یک فرد در آینده نزدیک دستخوش نابسامانی نخواهد شد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۱). در دیدگاه فیتزپتریک؛ شخصی که از وضعیت اشتغال و مسکن برخوردار است به روشنی از وضعیت رفاه بهتری از شخصی قرار دارد که فاقد ایمنی و امنیت خاطر باشد. در زمینه احساس امنیت از نظریات جامعه شناسی مولار و چلبی استفاده شده است. بر اساس دیدگاه چلبی امنیت جهانی (بهداشت)، اقتصادی (کسب درآمد)، گروهی و فکری از زیر مجموعه‌های امنیت هستند که تحقق آنها باعث احساس امنیت می‌شود (چلبی، ۱۳۸۹: ۷۶). از سوی دیگر مولار امنیت را با تأمین ایمنی و اطمینان خاطر برای رشد در برابر گرسنگی، بیماری و همچنین توانایی پاسداشت یا دفع تهدید از هر عنصری می‌داند که افراد یک جامعه را به همدیگر مرتبط می‌سازد (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۶۰).

اقتصاددانان عبارت ترجیحات^۲ را برای اشاره به انتخاب‌هایی به کار می‌برند که افراد در موقعیت‌های مختلف انجام می‌دهند، به ویژه در سبک و سنگین کردن (داد و ستد) انتخاب‌های مختلف و مواردی که برای آن‌ها اهمیت دارد، مانند غذا، پول، زمان، آبرو و... اگر افراد نگرش نفع شخصی داشته باشند، فقط نگران دریافت‌های شخصی خواهند بود. با وجود این، تحقیقات تجربی در دو دهه اخیر نشان داده که بسیاری از افراد نگران دریافتی‌های دیگران نیز هستند. در برخی شرایط، افراد می‌خواهند تا مخارجی را برای کاهش دریافتی دیگران در نظر گیرند (حسادت یا تنبیه). در شرایط دیگری، همان افراد منابعی را برای افزایش دریافتی افراد پرداخت می‌کنند (ایثار یا تشویق). این در حالی است که از نگاه فیتزپتریک شخصی که ترجیحاتش تحقق یافته است، از شخصی که آرزوهایش برآورده نشده است از رفاه بیشتری برخوردار است. شاخص ترجیحات در این تحقیق از دیدگاه نظریه پرداز برجسته دیدگاه مبادله (جورج هومنز) در نظریات جامعه شناسی گرفته شده است. اساسی‌ترین فرض نظریه مبادله این است که افراد رفتارهایی را که در قبال انجام‌شان، پاداش می‌گیرند، تکرار می‌کنند و از رفتارهایی که قبلاً هزینه زیادی برای آنان دربر داشته است پرهیز می‌کنند. در این نظریه، رفتار اجتماعی عبارت است از مبادله یا عملی محسوس یا نامحسوس، توأم با میزانی از پاداش یا

1 security

2 preferences

هزینه، که دست کم بین دو فرد رخ می دهد. پس افراد برای ترجیحات خود با توجه به اصول نظریه مبادله دست به انتخاب می زنند و ترجیحات خود را مشخص می نمایند. از آن جا که ترجیحات به عنوان یکی از چشم اندازهای رفاهی بسیار مهم است، لذا سیاست گذاران اجتماعی همواره باید بر ترجیحات افراد آگاهی داشته باشند. چرا که رفاه جمعی خود نمایانگر رفاه ذهنی افراد است و رفاه ذهنی افراد خود می تواند تحت تاثیر انتخاب هایی باشد که جامعه برای او مهیا می سازد.

نیاز^۱ ظاهراً چیزی را توصیف می کند که به طبیعت انسانها مربوط است و ضرورت بیشتری از ترجیحات دارد و بنابراین، کمتر فرد گرایانه است (ظاهراً نیازها عمومی ترند و وجه اشتراک بیشتری از خواسته ها دارند) (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۳). فیتزپتریک نیاز را به سه بخش تقسیم می کند: الف) نیازهای اساسی؛ ب) نیازهای غیر اساسی؛ ج) ترجیحات. در اینجا نیازهای اساسی را می توان به رفاه مربوط دانست (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۴). در این تحقیق نیازها را با توجه به نظریات مازلو^۲ بررسی می نماییم. مازلو نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی در پنج طبقه یعنی نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، عشق و محبت، عزت نفس و خودشکوفایی جا داده است. ایده محوری این نظریه این است که نیازهای انسانی از لحاظ رشد و تسلط بر رفتار، ترتیب سلسله مراتبی دارند. یعنی هر چه نیاز در مرتبه پایینی تر سلسله مراتب قرار داشته باشد، زودتر در فرایند آشکار می گردد. به محض ارضای نیازهای هر سطح، نیازهای سطح بالاتر مسلط شده و محور فعالیت موجود زنده را به خود اختصاص می دهند، به عبارت دیگر به میزانی که یک نیاز ارضا می شود به همان نسبت از قدرت انگیزش آن کاسته می شود و بر اهمیت نیاز بالاتر از آن افزوده می شود. او معتقد است نیازها در افراد مختلف متفاوت و نسبی اند. بنابراین نیازهای هیچ کسی در تمام موارد و به طور کامل ارضا نشده و هیچ کس، تاکنون به رفاه کامل نرسیده است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۶۸).

استحقاق^۳ به نقطه ای متعادل بین مشارکت و پاداش دلالت دارد. یعنی هر چه یک فرد مثلاً در امر سرمایه گذاری، بیشتر سهام بخرد باید سود بیشتری هم برد، اگر غیر این رخ دهد بی

1 need

2 Maslow

3 title

عدالتی در جامعه به وجود می‌آید (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۴). در زمینه رفاه و بعد مورد توجه ما یعنی رفاه ذهنی، لازم می‌نماید که به بررسی استحقاق افراد در نظریه برابری و عدالت از منظر فرد توجه داشته باشیم.

پرنفوذترین نظریه معاصر درباره عدالت^۱ تلاش برای ترکیب شماری از معیارهای عدالت مادی تحت ایده قرارداد است. جان راولز (۱۹۷۰) معتقد است که اصول تعیین نهادهای اساسی یک جامعه که در وضعیت منصفانه‌ای - به لحاظ رویه‌ای - انتخاب می‌شوند "موقعیت اولیه" و صائب‌ترین اندیشه‌های شهودی ما درباره چستی که عدالت نیز آن را تأیید می‌کند عبارتند از:

۱- هر شخص باید حقی برابر با گسترده‌ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی داشته باشد که قابل مقایسه با نظام مشابه آزادی برای همه است.

۲- نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید چنان سامان یابد که هم (الف) بیشترین نفع را برای محرومترین‌ها داشته باشد و (ب) هم به مقام و موقعیت‌هایی تعلق گیرد که همگان به آنها دسترسی داشته باشند و فرصت‌های برابر منصفانه برای رسیدن به آنها فراهم باشد (راولز، ۱۹۷۱: ۲۵۰).

نظریه برابری^۲ برای اولین بار توسط استیسی آدامز عنوان شد و بر این پایه استوار است که اشخاص می‌خواهند با آنها به عدالت رفتار شود. در این تئوری برابری به عنوان باوری که آیا با ما در ارتباط با دیگران به انصاف رفتار شده است تعریف می‌شود (الوانی و بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۳). تئوری برابری طی فرآیند چهار مرحله‌ای شکل می‌گیرد: نخست شخص چگونگی رفتار اجتماع را با خود ارزیابی می‌کند سپس چگونگی رفتار اجتماع را با دیگران مورد داوری قرار می‌دهد. بعد از ارزیابی نحوه برخورد اجتماع با شخص و دیگری در نهایت نتیجه ارزیابی‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شود و شخص موقعیت خود را با موقعیت دیگری مقایسه می‌کند که نتیجه این مقایسه برای شخص ممکن است احساس برابری یا نابرابری باشد (لهسائی‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

1 justice

2 equity theory

انسان‌ها نوعاً قادر و مایل به قضاوت‌های مطلق نیستند، بلکه عمدتاً در مقایسه با محیط اطراف، گذشته و یا انتظارات‌شان نسبت به آینده قضاوت‌های خود را بنا می‌کنند. بنابراین همیشه به تفاوت‌های موجود از سطوح ایده‌آلی که در ذهن دارند (سطح آرزو) حساس هستند و به آن واکنش نشان می‌دهند. رابرت تدگار در نظریه محرومیت نسبی^۱ خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود، آنان دچار محرومیت نسبی می‌شوند و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب محرومیت نسبی یعنی درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد. اما چگونه می‌توان به متغیر روانی محرومیت نسبی دست یافت؟ در پاسخ به این پرسش و در پردازش نظریه محرومیت نسبی، تدگار خود ضمن اشاره به ذهنی بودن این متغیر در مثال‌هایی که برای آن ارائه می‌کند، به متغیرهای کلان و ساختاری اشاره دارد (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۱۵) تدگار ضمن اشاره به ذهنی بودن فرضیه خود معتقد است که: «مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آن را نیازمند تلقی نکند، به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید ناظر حداعلای فقر با محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره ناپذیر قلمداد نکنند» (تدگار، ۱۳۷۷: ۵۴).

آزادی^۲ نیز مانند برابری، هم یک مفهوم و هم یک اصل است و در هر دو معنا، حول این پرسش محوری می‌چرخد: «آزادی یک فرد چگونه با آزادی یک جمع سازش پذیر است؟» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۸۶). یکی از نظریه پردازان مهم این حوزه آمارتیاسن است. نظریه سن درباره رفاه معطوف به آزادی است. او متغیر مهم در رفاه را آزادی افراد می‌داند. بر این اساس هرگاه به آزادی توجه نشود، رفاه اجتماعی (در هر دو بعد عینی و ذهنی) کاهش می‌یابد. بحث او از قابلیت آغاز می‌شود و معتقد است: ۱- قابلیت نوعی آزادی است. ۲- قابلیت یا توانمندی برای افراد آزادی می‌آورد (ذاکری، ۱۳۹۱: ۱۲). در دیدگاه آمارتیاسن آزادی‌های گوناگون به منظور توسعه (توسعه رفاه) نقش محوری و فراگیری دارند. این آزادی‌ها فراوان و بی‌شمارند، اما مهمترین و برجسته‌ترین آن‌ها را می‌توان با ۵ عنوان کلی مشخص کرد:

1 relative deprivation

2 freedom

۱- فرصت‌های اقتصادی (شامل حق مالکیت، بازار آزاد، افزایش در آمد، تولید، مصرف و مبادله کالاهای اقتصادی) ۲- آزادی‌های سیاسی (امکان بررسی عملکرد و انتقاد از مسئولان، آزادی بیان و مطبوعات و در یک کلام دموکراسی) ۳- ترتیبات و تسهیلات اجتماعی (بهبود وضع زندگی، آموزش، بهداشت) ۴- تضمین شفافیت (درجه‌ی آشکاری امور و حق افشاگری که در نهایت از فساد جلوگیری می‌کنند) ۵- امنیت حمایتی (حمایت از آسیب‌پذیران مثل فقرا و بیکاران و...). نکته‌ای که نباید فراموش کرد همبستگی‌های بسیار قدرتمند بین این آزادی‌ها است. (نوری نایینی، ۱۳۸۳: ۴۴۲-۴۴۳).

آنومی اجتماعی: بطور کلی در ادبیات جامعه‌شناسی دو مفهوم پردازشی کلی از آنومی وجود دارد: یکی فقدان وفاق یا درجه توافق پایین در مورد هنجارهای مسلط جامعه، که در این حالت ما در مورد جامعه یا فرهنگ بی‌هنجار صحبت می‌کنیم و با سطح کلانی از تحلیل سر و کار داریم. رویکرد دیگر بر نگرش‌های فردی تأکید دارد. از این منظر اشخاصی که به لحاظ روان‌شناختی از نظم هنجاری بیگانه شده‌اند (یا آن را رد می‌کنند) به عنوان بی‌هنجار دیده می‌شوند (موریسون و سالیکی‌تور، ۱۹۹۵: ۳۶). مطابق نظر دورکیم یک جامعه آنومیک، جامعه‌ای است که قواعد رفتار (هنجارها) در آن شکسته شده یا در طول دوره‌ای از تغییرات سریع کارآمدی خود را از دست بدهند. آنومی، کارکرد کنترل اجتماعی جامعه را ضعیف می‌کند (سایگل، ۱۹۹۸: ۱۷۵). هر جامعه تلاش دارد تا اهداف و آرزوهای مردم خود را محدود کند اگر جامعه‌ای آنومیک شود نمی‌تواند برخواست‌ها و آرزوهای جامعه‌ی خود اعمال کنترل کند؛ در این جامعه مطالبات افراد پایان ندارند، در این شرایط اطاعت از قوانین با دشواری صورت می‌گیرد و بروز رفتارهای جایگزین در بین افراد، مانند جرم و انحراف، اجتناب‌ناپذیر است (همان منبع). دورکیم می‌نویسد: «این طبیعت بشری نیست که محدوددهی تغییر پذیر ضروری نیازهای ما را تعیین می‌کند یعنی نیازها تا جایی که به فرد بستگی دارند نامحدود هستند. اگر نیروهای نظم دهنده‌ی بیرونی نباشند، توانایی احساس ما به خودی خود سیری‌ناپذیر و نامحدود است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۸۴). در حالی که دورکیم آنومی را محصول بروز تغییرات سریع در جامعه می‌بیند، مرتون به بررسی این مسأله در حالتی نسبتاً با ثبات در جامعه می‌پردازد و به جای تأکید بر تغییرات به مسأله اهداف و وسایل دست‌یابی به

اهداف می‌پردازد. مرتون بر این باور است که انحراف (کژرفتاری) برای این پیش می‌آید که جامعه دستیابی به برخی اهداف را تشویق می‌کند، ولی وسایل ضروری برای رسیدن به این هدف‌ها را در اختیار همه اعضای جامعه قرار نمی‌دهد در نتیجه برخی افراد یا باید هدف‌های خاصی را برگزینند و یا برای رسیدن به اهدافی که فرهنگ جامعه شان تجویز کرده، باید وسایل نامشروعی را بکارگیرند (ستوده، ۱۳۸۳: ۱۲۹). بدین ترتیب از نگاه مرتون آنومی حاصل شکافی است که بین اهداف فرهنگی و وسایل دستیابی به این اهداف پیش می‌آید. وسایل دستیابی به این اهداف فرهنگی توسط ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. در این حالت هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند و ممکن است فرد برای دست یابی به اهدافش دست به رفتارهای انحرافی بزند. مرتون چهار نوع رفتار انحرافی را که ممکن است در این فرآیند پدید آیند به این شرح بر می‌شمرد بدعت^۱، کناره‌گیری^۲، شعاع‌گرایی^۳ و سرکشی^۳ (مرتون، ۱۹۶۸: ۱۲۵).

نظرات آلبرت کوهن^۴ در مورد عوامل اجتماعی مؤثر بر بروز رفتار انحرافی تقریباً همان عواملی هستند که در مقاله مرتون در سال ۱۹۳۸ بیان شده‌اند کوهن معتقد است که پسران طبقه پایین اهداف طبقه متوسط را می‌پذیرند ولی امکانات رسیدن به این اهداف را از طریق وسایلی که از نظر جامعه مقبولند ندارند و بنابراین بر مبنای ملاک سنجش طبقه متوسط قضاوت می‌شوند گویی که باید ارزش‌های طبقه‌ی متوسط را بدست آورد اما پسران طبقه پایین جهت عملی نمودن اهداف طبقه‌ی متوسط مهیا نیستند، از این رو بطور مداوم از کسب منزلتی که هنجارهای طبقه متوسط مطلوب می‌داند احساس محرومیت می‌کنند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵).

رابرت اگنیو^۵ نظریه‌ای را ارائه داد که به تئوری عمومی فشار معروف است. این تئوری در سطح خرد به بررسی (GST^۶) اثرات فشار بر فرد می‌پردازد. در حالی که مرتون تلاش دارد

1 Retreatism

2 Ritualism

3 Rebellion

4 Albert cohen

5 Robert agnew

6 General strain theory

تفاوت‌های طبقاتی را در میزان جرم تبیین نماید اگنیو تلاش دارد تا نشان داد که چرا افرادی که احساس تنش و فشار می‌کنند به احتمال بیشتری رفتارهای مجرمانه دارند (سایگل، ۱۹۹۸: ۱۷۷). از نظر اگنیو رفتارهای مجرمانه نتیجه مستقیم حالات عاطفی منفی - خشم، ناکامی و هیجانات زیان آور هستند. این حالات عاطفی منفی از چهار منبع فشار ناشی می‌شوند که عبارتند از: فشار ناشی از شکست در پیشبرد اهداف، فشار ناشی از شکاف بین انتظارات و آنچه که حاصل شده فشار ناشی از، از دست رفتن محرک‌هایی که برای فرد جنبه مثبت دارند، فشار ناشی از وجود محرک‌هایی که برای فرد جنبه‌ی منفی دارند (سایگل، ۱۹۹۸: ۸۰-۱۷۹).

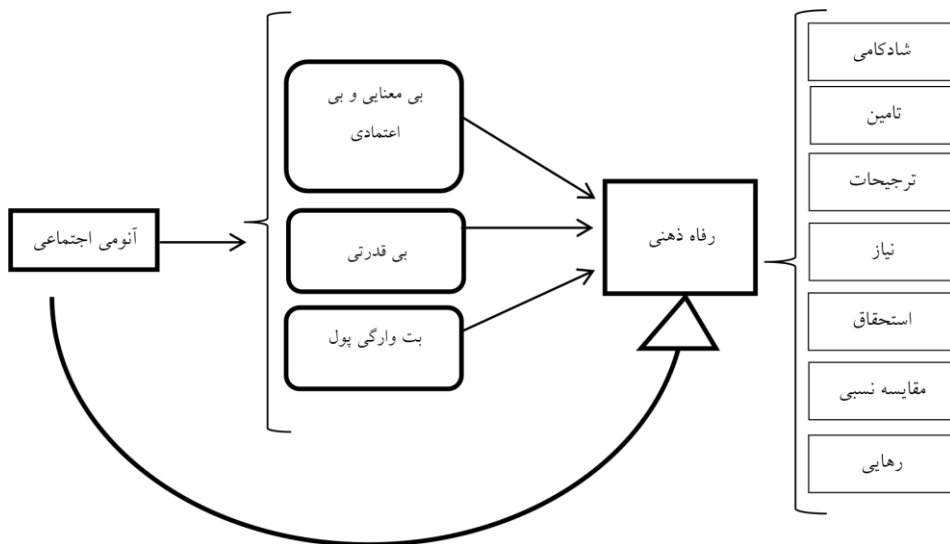
جدیدترین نسخه تئوری آنومی مربوط به نظرات استیون مسنر و ریچارد روزنفلد است. تئوری آن‌ها یک رویکرد سطح کلان از تئوری آنومی است و نظریه‌ی آنومی نهادی (IAT) نامیده می‌شود و رفتارهای ضد اجتماعی را تابعی از اثرات فرهنگی و نهادی در جامعه‌ی آمریکایی می‌بیند (سایگل، ۱۹۹۸: ۸۰-۱۷۷).

مطابق این نظریه جرم در جوامعی اتفاق می‌افتد که توازن نهادهای آن بر هم خورده و ارزش‌های اقتصادی به سایر نهادهای غیر اقتصادی وارد شده‌اند. در این حالت تعادل نهادها بر هم خورده و وضعیت رفاهی افراد نیز دچار نابسامانی می‌گردد که خود در ذهن کنشگران نیز عامل آنومیک ایجاد می‌کند و تغییراتی در درک و احساس کنشگر در رابطه با احساس رفاه خود شکل می‌دهد. از نظر این دو، آنومی به این خاطر گسترش یافته است که نهادهایی که می‌باید تأکید مفرط بر موفقیت مالی را کنترل کنند (خانواده و آموزش و پرورش) تضعیف شده و خود حامل ارزش‌های اقتصادی گشته‌اند (سایگل، ۱۹۹۸: ۸۰-۱۷۷). در چنین جوامعی که اقتصاد نهاد مسلط است ارزش‌های فرهنگی، موفق شدن به هر وسیله ممکن را تشویق می‌کنند. چهار ارزش فرهنگی عمده که مورد تأکید هستند، عبارتند از: پیشرفت، فردگرایی، جهانگرایی و بت‌وارگی پول. لذا در تحقیق حاضر برای سنجش میزان آنومی اجتماعی از نظریات مسنر و روزنفلد استفاده نمودیم و این متغیر را با سه بعد بی‌معنایی و بی‌اعتمادی، بی‌قدرتی و بت‌وارگی پول مورد بررسی قرار داده‌ایم.

فرضیه‌های تحقیق

- بین آنومی اجتماعی با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.
- بین بی معنایی و بی اعتمادی با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.
- بین بی قدرتی با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.
- بین بت وارگی پول با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.

مدل تحقیق



روش تحقیق

در پژوهش حاضر به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی^۱ و از حیث تجربی برای بررسی متغیرها و چگونگی توزیع آنها در جامعه از روش پیمایشی^۲ استفاده کرده‌ایم. جامعه آماری در این پژوهش عبارت است از کلیه جوانان ۱۵-۲۹ سال زن و مرد در سال ۱۳۹۰ که به صورت دائم در شهر تهران سکونت داشته‌اند. برای تعیین حجم نمونه نیز از فرمول کوکران و

1 Documentary Study

2 survey

جدول کرجس و مورگان استفاده شده است. با استفاده از این فرمول حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد گردید که برای بالا بردن دقت نمونه‌گیری آن را به ۴۰۰ نفر افزایش داده‌ایم. همچنین از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده کرده‌ایم، بدین صورت که شهر تهران در ابتدا به سه بخش شمال، مرکز و جنوب شهر تقسیم و از هر بخش هشت «بلوک» انتخاب گردید، سپس از هر بلوک تعداد حدود ۱۶ پرسشنامه، و در مجموع ۴۰۰ پرسشنامه جمع‌آوری شده است. واحد تحلیل نیز در این تحقیق، فرد است و سطح تحلیل آن خرد است. ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته توأم با مصاحبه است. برای کسب روایی ابزار مورد استفاده تحقیق حاضر و انطباق تعریف عملیاتی متغیر مورد اندازه‌گیری از روش اعتبار صوری و محتوایی استفاده شده است. همچنین به منظور محاسبه پایایی ابزار تحقیق از روش پایایی همپا و مهمترین شاخص آن یعنی آلفای کراباخ سود جسته‌ایم.

تعریف مفاهیم

آنومی اجتماعی: چنانچه در جامعه هنجارها قدرت تنظیم‌کنندگی خود را بر رفتار افراد جامعه از دست داده و افراد نسبت به هنجارهای موجود بی تفاوت شوند جامعه دچار وضعیتی آنومیک می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۷۳).

در عملیاتی‌سازی آنومی آن را به سه بُعد ۱- بی‌معنایی و بی‌اعتمادی ۲- بی‌قدرتی ۳- بت‌وارگی پول تقسیم نمودیم که در سطح سنجش رتبه‌ای مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است. احساس بی‌معنایی یا احساس بی‌اعتمادی: بنظر سیمن این شکل از بیگانگی زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده دچار ابهام و تردید و شک است. یعنی نمی‌داند که به چه اعتقاد داشته باشد و در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش چگونه تطبیق دهد. به عبارتی وی در تخمین و پیش‌بینی بالنسبه دقیق رفتار دیگران و نیز برآورد عواقب و نتایج رفتار خود با دشواری روبروست. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- می‌توانم به اظهار نظرهای مقامات عالی رتبه کشور اعتماد کنم.

۲- این که برای رفع مشکلات خود به مسئولان نامه بنویسیم هیچ فایده‌ای ندارد چون آن‌ها به فکر مردم نیستند.

۳- امروزه اوضاع مردم، از هر لحاظ، روز به روز بدتر می‌شود.

۴- به نظر من بیشتر مصوبات مجلس در جهت رفاه مردم تصویب می‌شوند.

۵- اکثر ماموران دولتی (افرادى که در ادارات هستند) به فکر مشکلات مردم عادی نیستند.

۶- بعضی وقت‌ها واقعاً نمی‌دانم که معنای زندگی چیست.

۷- با توجه به آینده‌ای که پیش رو داریم به دنیا آوردن یک بچه ظلم در حق آن بچه است.

۸- به نظر من همه چیز نسبی است هیچ معیار قطعی وجود ندارد که بتوانیم مطابق آن زندگی کنیم.

احساس بی‌قدرتی: عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تاثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که براساس کنش او تجهیز گردیده رهنمون نکرده است. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- ما تحت کنترل نیروهایی هستیم که هیچ اختیاری در مقابله با آن‌ها نداریم.

۲- هیچ کس نمی‌داند که از او و زندگیش چه انتظاری می‌رود.

۳- هر کس باید تقدیر محتوم خود را بپذیرد.

۴- این وضعیت اجتماعی - اقتصادی (طبقاتی) انسان‌هاست که سرنوشت آن‌ها را تعیین می‌کند و نمی‌توان از آن فرار کرد.

۵- به نظر من دنیا آنقدر سریع تغییر می‌کند که تصمیم‌گیری در مورد مسایل روزمره بسیار سخت است.

۶- احساس می‌کنم جهان اطرافم در حال فرو ریختن و نابودی است.

۷- مهم نیست که مردم چقدر در زندگی خود تلاش می‌کنند چون هیچ چیز ارزشمندی وجود ندارد که به خاطر آن تلاش کنیم.

بت‌وارگی پول: در واقع نوع خاصی از پیشرفت‌گرایی (آرزوی موفق شدن) است که همان موفقیت پولی و اقتصادی است. پول و ثروت عمده‌ترین ملاک‌سنجش موفقیت هستند. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- برای پول در آوردن دیگر راه درست و غلطی وجود ندارد فقط بعضی راه‌ها آسانتر و بعضی سخت‌تر هستند.

۲- اگر پول کافی به هر کس بدهید دست به هر کاری می‌زند.

۳- تنها هدف من از درس خواندن و دانشگاه رفتن رسیدن به یک شغل پر درآمد است.

۴- از هر قانونی که دلم بخواهد پیروی می‌کنم.

۵- مهمترین مسأله زندگی پول است.

رفاه ذهنی: این مفهوم به احساسات، ادراک‌ها، شناخت‌ها و تجارب فردی مربوط می‌شود که او را موضوع رفاه قرار داده‌ایم. در واقع رفاه ذهنی به خویش‌نشدن فرد بستگی دارد و به تفسیری که از وضعیت خود منعکس می‌نماید، توجه می‌کند.

شادکامی: از عواطف و هیجان‌ناستی‌ست که فرد تجربه می‌کند و در برگیرنده احساسات مثبتی چون لذت، آرامش، حس جریان داشتن و شیفستگی در زندگی است و بر تصمیم‌گیری، افکار و اعمال فرد تأثیر می‌گذارد. در واقع می‌توان گفت شادکامی ترکیبی است از رضایت از خود، رضایت عمومی و توانایی لذت بردن از زندگی. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- اگر خواسته باشید وضعیت الان خود را یا ۵ سال پیش مقایسه کنید احساس شادکامی و سرزندگی در شما چقدر بهتر شده است؟

۲- شما در زندگی تا چه اندازه احساس آرامش می‌کنید؟

۳- شما تا چه اندازه از پیشامدها و روندهای زندگی خود راضی هستید؟

۴- فکر می‌کنید که کارها و فعالیت‌های شما تا چه اندازه نتیجه بخش بوده است؟

۵- شما تا چه اندازه احساس خوبی از زندگی کردن دارید؟

۶- شما در خودتان تا چه اندازه انرژی و توان برای انجام کارهای نو و جدید می‌بینید؟

۷- وقتی رویدادهای گذشته خود را مرور می کنید، تا چه اندازه احساس شادی و خوشحالی به شما دست می دهد؟

۸- از نظر روحی و روانی تا چه اندازه خود را سرحال و آماده می بینید؟

۹- تا چه اندازه به زندگی خود عشق می ورزید؟

۱۰- در مجموع فکر می کنید تا چه اندازه توانسته اید به آن رضایت و خوشبختی که دوست

دارید، برسید؟

امنیت: به معنای در امان بودن از خطراتی (خطرات ناشی از نظام اجتماعی یا طبیعی) است که ممکنه در آینده زندگی فرد را تهدید کنند. به عبارت دیگر احساس امنیت رهایی از هرگونه تشویش و نگرانی و به معنای آسودگی خیال است. این مفهوم از طریق گویه های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه گیری شده است:

۱- تا چه اندازه نسبت به متناسب بودن درآمد و هزینه های خانواده خود در آینده خوشبین

هستید؟

۲- نسبت به اشتغال خود در آینده چقدر احساس اطمینان و اعتماد دارید؟

۳- نسبت به اشتغال فرزندان (در صورت داشتن فرزند) در آینده چقدر احساس اطمینان

دارید؟

۴- تا چه اندازه نسبت به تهیه مسکن برای فرزندان اطمینان دارید؟

۵- به نظر شما مال و اموال مردم در جامعه ما تا چه اندازه در امان است؟

۶- در شرایط فعلی، مردم تا چه اندازه می توانند بدون نگرانی در کار و فعالیت اقتصادی

سرمایه گذاری کنند؟

۷- در حال حاضر تا چه اندازه می توانید بدون ترس و نگرانی از مسوولان و مدیران انتقاد

کنید؟

۸- برای برطرف کردن نیازهای مادی تان تا چه اندازه خود را بی نیاز از کمک مالی

دیگران می دانید؟

ترجیحات ارزشی: عبارت است از میزان اهمیت و ارجحیتی که افراد برای هر یک از

آرزوهای خود قائلند. به عبارت دیگر اینکه افراد کدام یک از آرزوهای خود را بر سایر

آرزوها مقدم می‌دانند و حاضرند هزینه بیشتری را بابت بدست آوردن آن پردازند، بیان‌کننده ارزشی است که افراد برای هر یک از ترجیحات خود قائل می‌شوند. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

- ۱- به چه میزان رژیم غذایی را که دوست دارید، دارا هستید؟
- ۲- تا چه حدی پوشاک‌هایی را که ترجیح می‌دهید، می‌پوشید؟
- ۳- چنانچه اهل مطالعه هستید، تا چه اندازه‌ای کتاب‌های مورد مطالعه تان، کتاب‌های مورد علاقه شما هستند؟

۴- چنانچه اهل تماشای فیلم هستید، فیلم‌هایی که مشاهده می‌کنید، به چه میزان فیلم‌های مورد علاقه تان هستند؟

۵- چنانچه به موسیقی علاقه دارید، این موسیقی‌هایی که گوش می‌دهید تا چه اندازه توقعات شما را برآورده می‌کند؟

استحقاق: به معنای شایستگی و صلاحیت دریافت پاداش است. این احساس زمانی حاصل می‌شود که بین مشارکت فرد در جامعه و پاداشی که دریافت می‌کند تعادلی برقرار باشد. چرا که در این معنا فرد پاداش استحقاقی خود را در مقایسه با دیگران که غالباً هم ردیف او هستند برآورد می‌کند. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- با توجه به سعی و تلاشی که در زندگی دارم، آنچه را که انتظار داشته‌ام به دست آورده‌ام.

۲- در مقایسه با افراد هم سطح خودم رشد و پیشرفت خوبی در زندگی داشته‌ام.

۳- آنچه را که حقم بوده به آن رسیده‌ام.

۴- با توجه به میزان تحصیلاتم شغل مناسبی را به دست آورده‌ام یا مطمئنم که به دست خواهم آورد.

۵- در مجموع به نظر من امروزه افراد براساس لیاقت‌ها و شایستگی‌های‌شان عهده‌دار مشاغل شده‌اند.

آزادی: این مفهوم به معنای برخورداری انسان از حقوق طبیعی و فطری خود، بدون مداخله دیگران (آزادی اجتماعی)؛ و حق مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی و تشکیل احزاب و اجتماعات (آزادی سیاسی)؛ و حق انتخاب شغل؛ حق مالکیت شخصی، آزادی کسب و کار (آزادی اقتصادی)؛ و آزادی در پذیرش عقیده، آزادی قلم و مطبوعات (آزادی‌های فکری) است، این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

- ۱- امکان بررسی عملکرد و انتقاد از مسولان را دارم.
- ۲- در کشورمان امور به دست مردم اداره می‌شود.
- ۳- احساس می‌کنم که در جامعه، مطبوعات و رسانه می‌توان با آزادی نظرات خود را مطرح کرد.

- ۴- حقوق مالکیت و کسب و کار در ایران رعایت می‌شود.
- ۵- تولیدکنندگان کشور ما، در تولید کالاها، به صورت آزادانه عمل می‌کنند.
- ۶- مردم در مصرف کالاهایی که دوست دارند محدودیتی ندارند.
- ۷- اطلاعات خرید و فروش کالا در دسترس همه افراد است.
- ۸- در جامعه ما، افراد فرصت‌های مناسبی برای پیشرفت در اختیار دارند.
- ۹- وضعیت آموزش در کشور ما، افراد را به سمت بروز استعدادها هدایت می‌کند.
- ۱۰- وضعیت بهداشتی جامعه ما، افراد را سالم و توانمند می‌کند.
- ۱۱- واقعیت این است که مردم و مسئولان به خوبی ریشه مشکلات را می‌دانند.
- ۱۲- اخلاط‌لگران و مفسدین اقتصادی به راحتی شناسایی می‌شوند.

- ۱۳- اقشار آسیب‌پذیر مانند بیکاران و فقرا مورد حمایت قرار می‌گیرند و به امکانات لازم برای پیشرفت دسترسی دارند.

مقایسه نسبی (محرومیت نسبی): مفهوم محرومیت نسبی به معنای تفاوت بین میزان توقعات و میزان تواناییها تعریف می‌شود، میزان توقعات به نوبه خود به معنای کالاها و وضع زندگی است که مردم اعتقاد دارند، استحقاق آن را دارند و میزان تواناییها به معنای کالاها و وضعی است که مردم فکر می‌کنند توانایی به دست آوردن و حفظ آن را دارند. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- منزلت و موقعیت خانوادگی

۲- ثروت و دارایی (خانه، اتومبیل و..)

۳- میزان تحصیلات خودتان

۴- برخورداری از یک زندگی آرام و راحت

۵- میزان تفریحات

۶- میزان درآمد

ارضای نیاز: این مفهوم در اینجا به معنای تامین نیازهای اساسی است. نیازهای اساسی چیزهایی هستند که با توجه به قوانین طبیعت، حقایق زیست محیطی و حقایق ساختمان انسان در مقطعی از زندگی، برای زندگی عاقلانه و مستقل یک فرد ضروری‌اند. این نیازها وجه اشتراک تمام انسانها و عام و فراگیرند. این مفهوم از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است:

۱- وضعیت تغذیه

۲- وضعیت پوشاک

۳- وضعیت مسکن

۴- وضعیت اوقات فراغت

۵- وضعیت آسایش خاطر

۶- وضعیت شرایط ازدواج یا اگر متاهل هستید وضعیت ادامه زندگی زناشویی

۷- وضعیت احترام دوستانان به شما

۸- وضعیت احترام جامعه به شما

۹- وضعیت اشتغال مناسب

۱۰- وضعیت آموزش‌های لازم

۱۱- وضعیت رسیدن به اهدافتان.

یافته‌های پژوهش

جامعه آماری این تحقیق ۴۰۰ نفر از افراد ۱۵-۲۹ ساله ساکن شهر تهران هستند، که از این میان حدود ۴۴/۴ درصد آن را زنان و ۵۵/۶ درصد آن را مردان تشکیل می‌دهند؛ بیشترین فراوانی در گروه سنی ۱۵-۱۹ سال است. ۳۳/۲ درصد افراد با مدرک تحصیلی «دیپلم» بیشترین سهم مدارک تحصیلی را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که ۳/۵ درصد افراد بی‌سواد و مابقی افراد دارای سایر مدارک تحصیلی هستند. ۴۲ درصد جامعه آماری تحقیق «مجرد» و ۵۸ درصد نیز «متاهل» هستند. بیش از چهار پنجم ۸۴٪ جوانان مورد مطالعه وضعیت انومی و از هم گسیختگی اجتماعی را در سطح متوسطی ارزیابی کرده‌اند و حدود ۱۲/۳٪ ابراز داشته‌اند که فضایی که در آن زندگی می‌کنند کاملاً آنومیک است. همچنین پاسخ آنها به ابعاد آنومی نیز به شرح زیر است:

جدول ۱- توزیع فراوانی درصدی ابعاد آنومی اجتماعی

ابعاد	پایین	متوسط	بالا
بی‌معنایی و بی‌اعتمادی	۴/۳	۸۴	۱۱/۷
بی‌قدرتی	۳/۸	۸۷/۲	۹
بت‌وارگی پول	۳/۱	۸۰/۶	۱۶/۳

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد پاسخگویان به هر سه بعد آنومی اجتماعی، در سطح متوسط بیشترین پاسخ را دادند. این نشان از این است که در جامعه مورد تحقیق بسیاری از جوانان با وضعیت نیمه آنومیک روبرو هستند. از آنجا که آنومی بستر نابسامانی‌ها و کجروی‌ها را به وجود می‌آورد پس نمی‌توان به این مسأله بی‌توجه بود و از آنجا که مشت نشانه خروار است پس با تعمیم این نتیجه به جامعه باید به سرعت در جهت کاهش آنومی برنامه‌ریزی کنیم و بی‌تعدالی نهادها را به سطح تعادل نزدیک کنیم.

وضعیت رفاه ذهنی افراد مورد پژوهش نیز با توجه به نمره اکتسابی از میزان احساس خود به هفت شاخص مطرح شده در زیر نشان می‌دهد که تعداد کثیری از افراد احساس رفاه ذهنی متوسطی را در ذهن خود تجربه می‌کنند، در حالی که تعداد کمی احساس رفاه ذهنی بالا و

پایینی را ابراز داشته‌اند. این امر توسعه مورد انتظار و نیز جامعه رفاهی مورد نظر مسئولان و برنامه‌ریزان را تحقق نخواهد داد.

جدول ۲- توزیع فراوانی درصدی شاخص‌های رفاه ذهنی

شاخص‌ها	پایین	متوسط	زیاد
احساس استحقاق	۱۱/۳	۸۱/۴	۷/۳
احساس محرومیت	۲۹/۵	۵۸/۳	۱۲/۲
شادکامی	۱۳/۳	۷۸/۶	۸/۱
دستیابی به ترجیحات	۴۹/۲	۴۳/۲	۷/۶
ارضای نیاز	۳۲/۵	۶۳/۶	۳/۹
احساس رهایی	۱۴/۸	۶۱/۴	۲۳/۸
احساس امنیت	۳۱/۷	۵۹/۵	۸/۸

تحلیل داده‌ها:

جدول ۳- آزمون فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌ها	آماره دی سامرز، گاما و سطح معناداری
فرضیه اول: بین آنومی اجتماعی با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.	Somers' d = -۰/۸۰۰ Gamma = -۰/۴۱۱ Sig = ۰/۰۰۰
فرضیه دوم: بین بی معنایی و بی اعتمادی با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.	Somers' d = -۰/۱۶۳ Gamma = -۰/۴۲۳ Sig = ۰/۰۰۰
فرضیه سوم: بین بی قدرتی با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.	Somers' d = -۰/۲۰۷ Gamma = -۰/۴۸۷ Sig = ۰/۰۰۱
فرضیه چهارم: بین بت وارگی پول با میزان رفاه ذهنی افراد رابطه وجود دارد.	Somers' d = -۰/۰۶۳ Gamma = -۰/۲۰۲ Sig = ۰/۰۰۳

بر اساس نتایج جدول ۳ فرضیه اول تایید می‌گردد زیرا بین میزان احساس آنومی و رفاه ذهنی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان احساس آنومی اجتماعی جوانان بیشتر باشد، میزان رفاه ذهنی آنها کاهش می‌یابد و برعکس. فرضیه دوم نیز تایید می‌گردد، زیرا بین میزان احساس بی‌معنایی و بی‌اعتمادی با رفاه ذهنی نیز رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. به این معنا که هرچه میزان احساس بی‌معنایی و بی‌اعتمادی در جوانان بیشتر شود، میزان رفاه ذهنی آنها کاهش می‌یابد و برعکس. فرضیه سوم را هم تایید می‌نماییم زیرا یافته‌های تحقیق و مقدار ضرایب رابطه معنادار و معکوسی را بین این دو متغیر نشان می‌دهد یعنی هرچه میزان احساس بی‌قدرتی در جوانان بیشتر باشد، میزان رفاه ذهنی آنها نیز کاهش می‌یابد و برعکس. فرضیه چهارم نیز تایید می‌گردد، زیرا رابطه معنادار و معکوسی را بین این دو متغیر نشان می‌دهد. یعنی هرچه میزان احساس بت‌وارگی پول در جوانان بیشتر باشد، میزان رفاه ذهنی آنها کاهش می‌یابد و برعکس زیرا زمانی که بت‌وارگی پول (ارزش‌های اقتصادی) تمام زندگی افراد جامعه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد سایر ارزش‌های انسانی را کم‌رنگ می‌کند و دیگر جایی برای پرداختن به عوامل غیر مادی وجود نخواهد داشت و این امر باعث می‌گردد که شاید تنها بخشی از رفاه عینی افراد تأمین شود و رفاه ذهنی کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر گردد.

جدول ۴- بررسی نتایج مربوط به میزان رابطه هر بعد آنومی اجتماعی با متغیر رفاه

ذهنی

مقدار Sig	آماره t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		مدل
		Beta	خطای استاندارد	B	
۰/۰۰۰	۶/۴۹۰	۰/۳۸۱	۰/۲۳۵	۱/۱۱۸	بی‌معنایی و بی‌اعتمادی
۰/۰۰۰	۵/۳۲۱	۰/۳۱۷	۰/۲۲۲	۰/۹۴۲	بی‌قدرتی
۰/۰۰۰	۴/۷۸۱	۰/۲۹۳	۰/۲۱۲	۰/۹۰۲	بت‌وارگی پول

با توجه به نتایج جدول ۴، سهم نسبی هر متغیر نشان می‌دهد که رابطه سه متغیر بی‌معنایی و بی‌اعتمادی، بی‌قدرتی و بت‌وارگی پول با رفاه ذهنی معنی‌دار است. همچنین متغیرهای بی‌معنایی و بی‌اعتمادی با ضریب رگرسیون (۰/۳۸۱) و بی‌قدرتی با ضریب رگرسیون (۰/۳۱۷)، به ترتیب بیشترین ارتباط را با متغیر رفاه ذهنی داشته‌اند. به عبارت دیگر هر یک از این متغیرها بر اساس رتبه اثرگذاری می‌توانند منجر به تغییر و نوسان در میزان رفاه ذهنی افراد شوند.

نتیجه گیری

تحقیقات متعددی (نک، رفیع پور ۱۳۷۸، گیویان ۱۳۷۹، مرجایی ۱۳۸۰ و ...) نشان داده‌اند که پتانسیل آنومی اجتماعی و دیگر انواع آنومی‌ها (مانند اقتصادی و سیاسی کوثری، ۱۳۸۱) در ایران بالا است و از این رو توجه به این شرایط آنومیک، ضروری است. به خصوص که مسایل اجتماعی جوانان ایران نیز با تحولات جهانی شدن و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوت گردیده و جوانان به لحاظ اعتقادات، ارزش‌ها و نگرش‌ها با نسل‌های پیشین خود متفاوت‌اند. از طرفی در کشور ما و در تحقیقات انجام شده در داخل کشور (و حتی در برنامه‌های توسعه پی‌ریخته شده تا سیاست‌های اجرایی و برنامه ریزی‌های سازمانی) هیچ‌گاه برای رفاه ذهنی به عنوان هدف ارزش‌قائل نشده‌اند. این مهم است که جایگاه مسلطی را به کیفیت غایت‌گرایانه یا ابزاری رفاه ذهنی بدهیم که بر این مبنا معیارهای اندازه‌گیری و ارزیابی مطرح می‌شود. در حالی که در نگاه ابزاری رفاه ذهنی را برحسب مطلوبیت میزانی که موجب بهتر شدن تصمیم‌ها و کنش‌ها و یا راه‌های که باعث اداره یک کشور می‌شود، می‌نگرند مورد قضاوت قرار می‌دهند. غایت‌گرایان برای کارایی رفاه ذهنی اهمیت ویژه‌ای قائل هستند و خود رفاه ذهنی برای آنها نوعی غایت و هدف است و آن را نوعی عمل فعال می‌دانند در مواردی هم رفاه ذهنی را به عنوان یک واقعیت که در بردارنده صفات مشخصه ابزاری و هدف است در نظر می‌گیرند. این پژوهش ناظر بر همین نگاه دو بعدی به رفاه ذهنی بود که البته بعد غایت‌نگری و نیز در نظر‌گیری رفاه ذهنی به عنوان هدف و تعالی (که خود به نوعی بخشی از توسعه است) بیشتر مورد توجه قرار گرفت. بنابراین هدف این مقاله سنجش رفاه

ذهنی و تاثیر آنومی اجتماعی بر آن است. بر این اساس یافته های تحقیق نشان داد که آنومی اجتماعی و ابعاد آن یعنی بی معنایی و بی اعتمادی، بت وارگی پول و بی قدرتی با میزان رفاه ذهنی رابطه ای معنادار و معکوس دارند. بدین معنا که هر گونه تغییر و نوسان در آنومی اجتماعی منجر به تغییر و نوسان در میزان رفاه ذهنی افراد می شود.

طبق نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون، از میان ابعاد آنومی اجتماعی بیشترین تاثیر را بُعد بی معنایی و بی اعتمادی بر میزان رفاه ذهنی جوانان داشته است این مسأله حاکی از آن است که بیشترین برنامه ریزی ها و سیاستگذاری ها باید در جهت کاهش بی معنایی و بی اعتمادی صورت گیرد. در نتیجه برای کاهش آنومی اجتماعی در میان جوانان، پیشنهاد می شود طبق یافته ها و با توجه به اینکه عملکرد سازمانها و مسئولان است که در رشد این بی معنایی و بی اعتمادی موثر است بنابراین مسئولان ارگان های گوناگون باید با عملکردهای مثبت و توأم با صداقت خود، مدبرانه اعتماد جوانان را نسبت به خود و عملکردهایشان جلب کنند تا نه تنها آنومی اجتماعی را کاهش دهند، بلکه متعاقب آن میزان رفاه ذهنی را نیز افزایش دهند.

منابع

- ۱- الوانی، مهدی؛ بهرامی، حمیدرضا. (۱۳۷۷). نقش آمادگی کارکنان در تحقق مدیریت مشارکتی. تازه های مدیریت، ص ۱۱۳.
- ۲- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر. ص ۵-۲۵-۴۴-۲۰۱-۲۲۵-۳۲۹-۴۴۹.
- ۳- بارگاهی، حسین. (۱۳۹۲). بررسی رفاه ذهنی و عوامل موثر بر آن در میان جوانان ساکن شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی. ص ۲۶.
- ۴- تدگار، رابرت. (۱۳۷۷). چرا انسان ها شورش می کنند. ترجمه علی مرشدی زاده. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. ص ۲۷ و ۵۴ و ۱۳۱ و ۴۷۱.

- ۵- تمیزی، ریحانه. (۱۳۸۹). تبیین نسلی تغییر ارزش‌ها و ارتباط آن با رفاه اجتماعی شهروندان تهرانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. (استاد راهنما دکتر غلامرضا غفاری). ص ۴۵.
- ۶- سام دلیری، یونس. (۱۳۸۲). فساد مالی در بخش‌های مالیاتی و گمرکی / نمونه‌های تجربی در بعضی از کشورها نشریه اقتصاد (بانک و اقتصاد). فروردین و اردیبهشت - شماره ۳۴، ص ۱۵.
- ۷- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۳). مقدمه‌های بر آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور. ص ۱۲۹-۱۳۰.
- ۸- چلبی، مسعود. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی. چاپ اول. ص ۷۶.
- ۹- حیدری، آرش؛ ستوده ناوردی، سید امید؛ شادمان فخر آبادی، اعظم؛ نمازی، مرجان. (۱۳۹۱). آنومی یا آشفتگی اجتماعی: علل و پیامدها. همایش ملی اشتغال، نظم و امنیت. ص: ۵.
- ۱۰- ذاکری، حامد. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میزان احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی با میزان پایبندی به تعهدات شهروندی در بین شهروندان شهر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، ص ۱۲.
- ۱۱- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران: انتشارات سروش. ۴۱۷.
- ۱۲- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی جامعه. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار. چاپ اول. ص ۵۵.
- ۱۳- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی. پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی شهر تهران. تهران: نشر سروش.
- ۱۴- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۱). مبانی رفاه اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. ص ۱۶.
- ۱۵- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۱). نظریه رفاه. سیاست اجتماعی چیست؟. ترجمه هرمز همایون پور. تهران: نشر گام نو. ص ۱۱ الی ۸۶.

- ۱۶- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۳). نظریه رفاه. سیاست اجتماعی چیست؟. ترجمه هرمز همایون پور. تهران: نشر گام نو. صص ۲۰-۲۷.
- ۱۷- کوزر، لوئیس، برنارد روزنبرگ. (۱۳۸۷). نظریه های بنیادی جامعه شناسی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- ۱۸- لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۳). نابرابری ها و قشربندی اجتماعی در ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم، شماره دوم، صص ۱۱۱.
- ۱۹- نوری نایینی، محمد سعید. (۱۳۸۳). بازخوانی اندیشه های آمارتیا سن در توسعه و آزادی تبیینی ایرانی از نگرش های آمارتیا سن. نشریه راهبرد، ش ۳۴، صص ۴۴۲-۴۴۳.
- ۲۰- نوید نیا، منیژه. (۱۳۸۲). درآمدی بر امنیت اجتماعی. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۶۰.
- ۲۱- هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۱). آاناتومی رفاه. تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ. صص ۳۶-۶۸.
- 22- Alexandrova, Anna. (2005). Subjective well-being, The University of Michigan
- 23- Argyle, M. (2001). Causes and correlates of happiness.. journal of counseling psychology, Vol. 43, pp. 16-8
- 24- Argyle, M. (2001a). Personality, self – esteem and happiness”, journal of counseling psychology, Vol. 24, pp. 511-21.
- 25- Diener, Ed. (2005).” Guidelines for national indicator of subjective well-being and ill-bing, university of linois, pp. 2-3.
- 26- Heady, Bruce and others (2007), Money does not buy happiness , London: Routledge, second edition.
- 27- Rawls, John. (1971), A Theory of Justice, Oxford: Oxford University Press, 1972. pp:13, 48, 6-25.
- 28- Siegel, Larry. S (1998), criminology west wadsworth publishing company . NY: FREE PRESS. pp.80-179.
- 29- Merton, Robert K. (1968). Social theory and social structure. Newyork: free press. Merton, Robert K. (1968-08-01). Social Theory and Social Structure (1968 enlarged ed.). New York, NY, US: Free Press. ISBN 0-02-921130-1. p.125.
- 30- Morrison, wayne: solicitor, barri sterand (1995) "theoretical criminology from modernity to post modernism" London Cavendish publishing.